

و فقهی و فتاوی تحریم بر ضد خیزش‌های مردمی عرب، تنها روینای رویدادها در این حوزه است و ریشه‌یابی این مسائل رهاوردهای دیگری را نیز در این مقوله برای ما عرضه می‌دارد.

فقاقت سنی و اقتدار گرایی سنتی

استفاده از واژگانی مانند «حرمت خروج بر حاکم» یا «اسباب فتنه میان مسلمین» توسط فقه‌های مخالف با خیزش‌ها، چنان غریب و نامانوس نیستند و سابقه استعمال آن‌ها را می‌توان در ادبیات فقهی اهل سنت تا قرون میانه اسلامی (قرن سوم تا هشتم هجری) پیدا کرد. با پایان عهد خلفای راشدین و آغاز عصر خلافت‌های اموی و عباسی دوران قوام یافتن نظام‌مند اندیشه سیاسی اهل سنت آغاز گردید. دورانی که سرچشمه گفتمان خود را در عهد صحابه و تابعین می‌جست و معرفی می‌نمود. در قرون میانه اسلامی و عهد خلافت اموی و عباسی در واقع بنیادهای اندیشه سیاسی و فقه سیاسی اهل سنت تقویت و تثبیت گردد و بر روی آن بنای ستبری از نظام سیاسی سنی پدیدار گشت که گفتمان حاصل از آن تاکنون مورد استناد قرار می‌گیرد. تحلیل مبانی و ریشه‌یابی تمام ابعاد شکل‌دهنده اندیشه سیاسی اهل سنت مقصد این نوشتار نیست اما سه اصل محترم در نگاه فقیهان و عالمان اهل سنت به نظام سیاسی حاکم در آن دوران که روشن‌کننده شمایل امروزی تفکر محافل فقهی رسمی در جهان عرب است در این جا به اشارت پرداخته می‌شود. باید دانست اندیشه مذکور آنچنان تأثیر شگرفی بر جریان فکر عربی در دوران معاصر گذاشته که بخش عمده‌ای از گرایش‌های فکری- انتقادی روشنفکران در جهان عرب به مثابه راه برون‌رفتی از کاستی‌ها و ناکارآمدی عیان چنین گفتمانی ارزیابی می‌گردد.

مشروعیت تغلب

شاید بتوان گفت اندیشه خلافت اسلامی اصولاً بر بنیاد «تغلب» (تصاحب قدرت با قوه قهریه) استوار است که گاهی از آن در ادبیات سیاسی دوران میانه اسلامی به نیروی نظامی (جُند) تعبیر شده است. به دست آوردن خلافت عموماً ملازم با غلبه بوده و تغلب نیز، به‌طور طبیعی بر عصبيت و نیروی نظامی متکی بوده است.

اندیشه سیاسی اهل سنت در قرون میانه اسلامی (سوم تا هشتم هجری)، قدرت و تسلط حاکم را برای بقای نظم جامعه مفروض می‌دانست و چون در عمل هم راه حل دیگری غیر از تن دادن به خلافت- بعضاً مبدل شده به سلطنت- خلفای اموی و عباسی نداشت، به خلیفه فاجر ولی مقتدر وقت رضایت می‌داد و تلاش می‌کرد تا مشکلات و انحرافات شخصی او را از کارکردهای حکومتی و سیاسی‌اش جدا نماید. ابن تیمیه، فقیه مشهور حنبلی در کتاب «السیاسة الشرعية» می‌نویسد: از امام احمد [بن حنبل رئیس مذهب حنبلی] سؤال شد که کدام‌یک از دو امیر، یکی قوی و فاجر و دیگری ضعیف و صالح، رجحان دارد؟ وی در پاسخ گفت: اما فاجر قوی چنان است که قوت و شوکتش به نفع مسلمانان است و فسق و فجورش به زیان نفس و خود او! ولی صالح ضعیف کسی است که صلاحش به نفع خود او وضعفش به زیان مسلمانان است. پس [جانب منفعت مسلمانان را بگیرید و] همراه قوی فاجر باشید و در کنار او بجنگید»^۱.

حفظ ظواهر شریعت

اندیشه سیاسی اهل سنت در دوره قوام خود یعنی در عهد امویان و عباسیان، اهمیت فوق‌العاده‌ای به برپاداری ظواهر شریعت و مناسک عبادت توسط حاکم یا خلیفه در بلاد اسلامی می‌داد. این توجه در واقع معطوف به اهتمام خود خلفاء برای اقتناع فکر و عواطف دینی جامعه مسلمانان نسبت به برقراری و دایر بودن احکام شریعت پیامبر (ص) داشت؛ زیرا خلافت در آن دوره و در میان عامه تنها با اجرای ضوابط و مناسک شرعی در سطح جامعه معنی می‌شد و مشروعیت می‌یافت و خلافت بدون مهیاسازی امکانات اجرای شریعت برای مردم، نوعی انحراف به‌شمار می‌آمد. توسعه و عمران مساجد که اکنون برخی از آن‌ها نماد تمدن اسلامی شمرده می‌شود و یا تأمین امنیت راه‌های منتهی به مکه برای حاجیان و زائران از نمونه‌های قابل اعتنا در عملکرد خلافت اسلامی دوران میانه از نگاه اهل سنت است. کتاب‌های مهمی چون «احکام السلطانیة» ابن فراء یا «احکام السلطانیة» ابوالحسن ماوردی مشحون از تأکیدات فراوان و برشماری وظایف حاکمان در توسعه امر دیانت به‌وسیله دستگاه خلافت است.

با سپری شدن سال‌های استعمار و استقلال کشورهای اسلامی و عربی، مهم‌ترین مسأله مشترک پیش‌روی دولت‌مردان و اندیشمندان عرب مقوله «توسعه» و «پیشرفت» و «جبران» و «واماندگی‌ها» و «شکست‌ها» بود که بر تمام شؤون سیاسی و اجتماعی جوامع عربی سایه افکنده بود و اصلاً شعار حاکمان در کشورهای تازه‌استقلال‌یافته خاورمیانه عربی بر همین موضوعات استوار بود.

